

روحیه ونیز

دهه

توسعه فرهنگ

از سال ۱۹۷۰ سازمان یونسکو به سیاست فرهنگی: توسعه فرهنگی (به مثابه توسعه اقتصادی)، پژوهش در زمینه فرهنگ، اقتصاد فرهنگ، آموزش کارگزاران فرهنگی و بطور کلی برنامه ریزی فرهنگی توجه خاص مبذول می دارد و فرهنگ را، چنان که آموزش، از ابعاد توسعه عمومی و جزء تفکیک ناپذیر توسعه اقتصادی واجتماعی می داند. از آن تاریخ تفسیر لحنی در مباحثات و اسناد و مدارک رسمی یونسکو پدید آمده، خطوط مشی و سیاستهای جدیدی به موقع اجرا گذارده شده و بر اساس تجدید نظری در تشکیلات اداری یونسکو، سازمانهای نوینی خاص مسائل فرهنگی (منجمله مرکز اسناد و مدارک و تحقیقات آماری فرهنگ) بنیان یافته اند.

مقدمه برنامه میان مدت یونسکو (از سال ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۷۸) که همزمان با برنامه دوساله یونسکو (۱۹۷۳ - ۱۹۷۴) در اجلاسیه عمومی یونسکو در اواخر سال ۱۹۷۲ مطرح خواهد گشت روشنگر این آگاهی یا طرز تفکر نوین است. در مقدمه فصل سوم (علوم اجتماعی، علوم انسانی و فرهنگ) پیش نویس برنامه میان مدت یونسکو می خوانیم: «پیش از پیش از سازمان یونسکو خواسته می شود که به مسائل مربوط به کیفیت زندگی در سراسر جهان بپردازد... سازمان در این قسمت از فعالیت خود غالباً با مسأله ارزشها سروکار دارد» و در مقدمه برنامه دوساله یونسکو نیز به این امر چنین اشاره رفته است:

«تغییر لحن و روشی که در سند شماره 17 C/14 آشکار شده است باید به تجدید و اصلاح برنامه مورد درخواست اجلاسیه عمومی و شورای اجرایی بیانجامد»<sup>۴</sup>.

این تحول با سرگراری کنفرانس وزرای فرهنگ جهان در ونیز به سال ۱۹۷۰ که هیأت نمایندگی ایران در آن نقشی فعال و مؤثر بخش داشت پدید آمد. تا آن زمان یونسکو کنفرانسهای متعددی پیرامون آموزش و علوم برگزار کرده بود، اما کنفرانس ونیز که مجموعاً ۸۵ کشور در آن شرکت داشتند نخستین کنفرانسی بود که به اهتمام یونسکو در باب فرهنگ برگزار می‌گشت. در کنفرانس ونیز که در واقع بنیان‌گذار منشور فرهنگ بوده است به پیشنهاد هیأت نمایندگی ایران تصمیم بر این قرار گرفت که پس از برگزاری کنفرانسهای مختلف منطقه‌ای فرهنگ در جهان، کنفرانس بین‌المللی دیگری به منظور بررسی نتایج کنفرانسهای منطقه‌ای و ارزیابی تغییراتی که در این فاصله در زمینه فرهنگ پدید آمده است تشکیل گردد. به موجب این تصمیم نخستین کنفرانس منطقه‌ای که مربوط به دول اروپایی بود در سال ۱۹۷۲ در هلسنکی تشکیل یافت و قرار است که کنفرانس وزرای فرهنگ آسیا در ۱۹۷۳ (برای تعیین دستورکار متحداتی این کنفرانس، کمیسیونی مشورتی که نمایندگان ایران نیز در آن شرکت داشتند در سال ۱۹۷۲ در بانکوک تشکیل یافت) و کنفرانس آفریقای در ۱۹۷۵ و کنفرانس کشورهای امریکای جنوبی در ۱۹۷۷ تشکیل گردد. تاریخ برگزاری دومین کنفرانس بین‌المللی نیز سال ۱۹۷۸ پیش‌بینی شده است. بدینگونه دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۸۰

را دهه توسعه فرهنگ می‌توان نامید.

کنفرانس ونیز نتایج مهمی داشت که البته برای آگاهی کامل از آن به متن گزارش نهایی کنفرانس رجوع باید کرد، اما ما در این مختصر به اساسی‌ترین نتیجه کنفرانس که حائز اهمیت خاصی است اشاره می‌کنیم:

کنفرانس روشن ساخت که مشارکت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و سرمایه‌گذاری فرهنگی ضرور است و برنامه‌ریزی فرهنگی لااقل به دو علت اساسی جزء لاینفک برنامه عمومی توسعه و عمران است: نخست بدین علت که فرهنگ مانند دیگر حاجتهای مادی و فکری از نیازمندیهای اساسی انسان است. هر فرد حق دارد که در میراث و فعالیتهای فرهنگی جامعه سهیم باشد. حق فرهنگ، حق برخورداری از مظاهر فرهنگ، از حقوق اجتماعی انسانست؛ هر انسان همانگونه که حق آموزش و کار دارد حق فرهنگ نیز دارد. از این اصل اخلاقی و حقوقی دو نتیجه ناشی می‌شود:

الف - فرهنگ چیزی تجملی، خاص گروه بر گردیدگان یا مناطق ممتاز نیست، که جزء تفکیک-ناپذیر زندگانی اجتماعی، میراث مشترک همه افراد و سرزمینهاست.

ب - دولت موظف است که وسایل مشارکت در فعالیتهای فرهنگی را در حدود امکانات و منابعی که در اختیار دارد فراهم آورد. دولت می‌تواند و باید در زمینه فرهنگ چنانکه در بسیاری از دیگر

زمینه‌های مرتبط با حیثیت انسان و پیشرفت اجتماع، نقش تقویت، سرمایه‌گذاری، مساعدت و سازمان‌دهی را عهده‌دار باشد. البته وظیفه دولت این نیست که محتوی نوعی فرهنگ رسمی را تعیین کند، اما شاید دولت بتواند نقشی را که به نقش «شخص سوم» شهرت یافته است یعنی نقش واسطه میان مراحل آفرینش و «جذب و مصرف» فرهنگ را بعهده گیرد. با اینهمه دولت به خاطر نقش محافظ نظم اجتماعی و آزادیهای فردی و نیز به خاطر مسئولیتی که در حفظ میراث فرهنگی در برابر توسعه روزافزون فرهنگ متحدالشکل امروزین دارد نمی‌تواند بکلی از محتوای فرهنگ غافل‌ماند. بعلاوه مبارزه با نتایج زیانبخش تحول فنی و تجاری شدن امور یعنی خطر ناشی از بهره‌برداری تجاری وسیع از وسایل فنی اشاعه که ممکنست موجب از میان رفتن نهادها و نظامهای فرهنگی موجود و توسعه فرهنگ همگانی، تجاری و جهان وطنی گردد، از وظایف دولت است.

علت دوم جایگزینی برنامه‌ریزی فرهنگی در چارچوب برنامه عمومی اینست که فرهنگ در کنار آموزش، نقشی فعال در جریان توسعه عمومی به عهده دارد، چون هدف فرهنگ بهبود کیفیت زندگی در جامعه است، باید عوامل فرهنگی، در مجموعه برنامه‌های توسعه ملی جای مناسبی داشته باشند و عمران منحصرآفاطر به هدفهای اقتصادی نباشد.

امروزه مفهوم توسعه با گسترش وعمقی که یافته علاوه بر عوامل منحصرآ اقتصادی بهبود متضیبات حیات انسان، موجبات اجتماعی‌آ آنرا نیز دربر گرفته است، زیرا این حقیقت آشکار شده‌است که توجه به مسائل اجتماعی چون بهداشت، آموزش، اشتغال

ورقاه (منجمله بهبود زندگانی و تأمین رفاه هنرمندان، نویسندگان و پژوهندگان) از شرایط رشد اقتصادی است. انسان که عامل و غایت توسعه است موجود انتراعی یک بُعدی (یعنی موجودی منحصرآ اقتصادی) نیست، بلکه شخصیتی است واقعی با همه نیازمندیها و خواسته‌های گوناگونش. توسعه واقعی همه جانبه است و توسعه فرهنگ جزء جدایی‌ناپذیر و یکی از ابعاد توسعه عمومی است. بعلاوه این اعتقاد بیش از پیش نیرو می‌گیرد که توسعه فرهنگی از عوامل اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی است، حتی می‌توان پذیرفت که تأیید و تقویت هویت ملی از طریق فعالیتهای فرهنگی از شرایط قبلی هرگونه توسعه اقتصادی و اجتماعی است یا فرهنگ شرط اصلی ترقی و توسعه و عامل محرک توسعه اقتصادی و اجتماعی است. در واقع همانگونه که جنبه‌های اقتصادی آموزش - چه به معنای نیازمندیهای برنامه‌های توسعه آموزش به منابع مالی و چه به مفهوم تأثیر آموزش در توسعه اقتصادی - رفته رفته مورد توجه و قبول قرار گرفت، اکنون این اعتقاد قوت می‌گیرد که فرهنگ نه تنها با اقتصاد وابسته و پیوسته است و توسعه فرهنگ مستلزم کمکهای مالی است، بلکه فرهنگ بر اقتصاد تأثیر دارد چون جزء لاینفک توسعه عمومی است.

از این دیدگاه برنامه‌ریزی سیاست فرهنگی با برنامه‌ریزی سیاست توسعه عمومی تفاوتی ندارد و در واقع همان مسائل برنامه‌ریزی عمران و توسعه یعنی انتخاب اولویتها و تجهیز وسایل، خاص سیاست فرهنگی نیز هست.

ضمناً کنفرانس و نیز معلوم داشت که مسائل

و مشکلات فرهنگی کشورهای در حال رشد، کم و بیش همانند است و مهمترین آنها نداشتن بودجه و اعتبار کافی برای از پیش بردن برنامه‌های سیاست فرهنگی (البته در صورتیکه چنین سیاستی وجود داشته باشد) و در دست نداشتن معیارهای ارزیابی اقتصادی برنامه‌های فرهنگی است (در اینجا ذکر این نکته ضرور است که یکی از مهمترین پیشنهاد های هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس ونیز، تومیه به یونسکو جهت تحقیق و مطالعه به منظور یافتن روشهای خاص ارزیابی و سنجش اقتصادی مسائل فرهنگی یا ارزیابی فعالیت های فرهنگی از لحاظ اقتصادی بود که در اجلاس عمومی یونسکو در همان سال ۱۹۷۰ به تصویب رسید).

رنه ماهو مدیرکل یونسکو در گفتگویی که پیرامون نتایج کنفرانس و نیز با مجله Express<sup>۳</sup> داشت در تأیید این نتیجه بسیار مهم کنفرانس گفت: « همه وزرای فرهنگ خوشاوندان نهی دست دولتها هستند. آنان در اینجا به نیروی خود وقوف یافتند و در بازگشت با همکاران خویش در دیگر وزارتخانهها بهتر روبرو خواهند شد ».

نوید هلسینکی

نخستین کنفرانس وزرای فرهنگ اروپایی درباره سیاست های فرهنگی در اروپا از ۱۹ تا ۲۸ ژوئن ۱۹۷۲ با شرکت ۲۶۲ نماینده (منجمله ۲۶ وزیر فرهنگ یا مسئول فعالیت های فرهنگی در هیأت دولت) از ۲۹ کشور اروپایی (همه کشورهای اروپایی به استثنای آلبانی) و ۱۷ ناظر از ۷ کشور (اروپایی، امریکایی، آسیایی) در کاخ باشکوه فنلاند برگزار گشت.

کنفرانس دو کمیسیون و یک گروه کار تشکیل داد. کمیسیون ۱ درباره نقش وسایل ارتباط جمعی در اجرای سیاست های فرهنگی و نیز رابطه فرهنگ با محیط زیست بحث کرد. کمیسیون ۲ نقش و مقام هنرمند در جوامع امروز اروپایی و تربیت کارگزاران و مدیران فرهنگی را مورد بحث قرار داد. موضوع بحث گروه کار: ابزار تجزیه و تحلیل توسعه فرهنگ بود که به ترتیب به بررسی پژوهش های انجام شده یا در حال انجام در کشورهای اروپایی درباره توسعه فرهنگ، مسائل مربوط به آمارگیری فرهنگی و اقتصاد فرهنگی، امکان پی ریزی الگوی واحد آماری که منطقی و محاسبه داده های مختلف آماری کشورها را ممکن سازد - چه بدون این الگوی واحد همکاری و مبادله و مقایسه اطلاعات به علت برداشتها و دیدهای مختلف کشورهای اروپایی در زمینه آمارگیری سخت دشوار است - و به فرجام راه های گردآوری و مبادله اسناد و مدارک مربوط به تحقیقات و آمارهای فرهنگی پرداخت.

در جلسات عمومی، هدف های سیاست های فرهنگی در اروپای امروز، فراهم آوردن بیشترین امکانات مشارکت مردم در فعالیت های فرهنگی و مبنای وجهات همکاری های فرهنگی در آینده مورد بحث قرار گرفت.

### نتایج

مهمترین نتایجی که از مباحث کنفرانس بدست آمد فهرست وار بدین قرارند:

۱ - کنفرانس سیاست فرهنگی را به عنوان جزء لاینفک توسعه اجتماعی و اقتصادی هر ملت ضرور

ولازم شناخت. امروزه فرهنگ به معنای گسترده‌اش، ساخت یا جزء جدایی‌ناپذیر زندگانی آدمی است و نقش و وظیفه دولت نیز در تهیه و اجرای سیاست فرهنگی به منظور تحقق بخشیدن به حق فرهنگ مردم قطعی و مسلم است.

کنفرانس یادآور شد که در قانون اساسی کشورهای اروپایی که پس از جنگ دوم جهانی به تصویب رسیده «حق فرهنگ» که نخستین بار در ۱۹۴۸ در اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان گردیده بود، قید شده است.

۲ - میان نیازمندیهای کشورهای اروپایی در زمینه توسعه فرهنگ و امکانات مالی مورد نیاز جهت تأمین آن ناهماهنگی و عدم توازن و تناسب بیش از پیش بچشم می‌خورد. در بعضی جوامع عوامل اقتصادی راه توسعه فرهنگی را سد می‌کنند و در همه کشورها سرمایه‌گذاری دولت در بخش فرهنگ برای تأمین توسعه فرهنگ کفایت نمی‌کند. عوامل اجتماعی و اقتصادی باید با نیازمندیهای فرهنگی جوامع هماهنگ و متناسب باشند و دولت‌ها ناگزیر از تأمین اعتبارات مورد لزوم‌اند.

۳ - از سال ۱۹۵۰ دولتهای اروپایی در راه تمرکز خدمات اداری در زمینه فرهنگ گام برداشته‌اند، در حال حاضر گرایش عدم تمرکز فعالیت‌های فرهنگی و برقراری ارتباط بیشتر با مردم در سطح اجتماعات محلی محسوس است و عدم تمرکز فعالیت‌های فرهنگی و انعطاف‌پذیری سیاست فرهنگی بنحوی که قابل انطباق با شرایط و مقتضیات هر محیط باشد و نیز تشویق ابتکارات محلی بیش از پیش ضرورت دارد.

۴ - ضرورت تعریف مفهومی امروزین از

فرهنگ سخت احساس می‌شود چون مفهوم کنونی نارسا و میراث قرن ۱۹ است و از این رو به مفهوم فرهنگ خاص برگزیدگان نزدیک است.

۵ - با در نظر داشتن پیوندهای متعدد فرهنگ با دیگر عوامل مادی و معنوی هر ملت، خاصه توجه به روابط بسیار نزدیک فرهنگ با آموزش و پرورش، منظور داشتن فرهنگ در آموزش و پرورش، تربیت ذوق و قریحه زیباشناسی کودکان و جوانان به ویژه از راه آموزش هنری و بطور کلی مجموع پدیده‌های فرهنگی و تربیتی را از منظر «آموزش دائم» نگرستن ضرورت دارد.

۶ - کنفرانس اهمیت وسایل جدید ارتباط جمعی در گسترش فرهنگ و آموزش هنری و تأثیر اجتناب‌ناپذیر اما هنوز ناشناخته اختراعات و ابداعات روزافزون وسایل ارتباط جمعی در سیاست توسعه فرهنگی را روشن ساخت.

۷ - نقش کارگزاران فرهنگی به عنوان واسطه میان آفرینندگان و مردم در «دوران توسعه فرهنگ» ضروری و مستحکم بوده و شناخته شد.

۸ - در باب نقش و مقام هنرمند در اجتماع معاصر برخی از نمایندگان بر ضرورت آزادی بیان هنرمند بطور کامل و تمام اصرار داشتند و برخی دیگر با قبول حق هنرمند در آزادی بیان، به مسئولیتهای اخلاقی و اجتماعی و نقش هنرمند در زندگانی مدنی تکیه می‌کردند.

۹ - بسیاری از نمایندگان خطرات «آلودگی فرهنگی» را که به مصرف محض تولیدات فرهنگی، از خود بیگانگی هنرمند، و غیره در کشورهای «آلوده از لحاظ فرهنگی» می‌انجامد بر شمردند،

و از اهمیت خصلت انسانی و بشر دوستانه فرهنگ، پیوستگی فرهنگ با پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی و علمی و تأثیر فرهنگ در تکوین شخصیت انسانی و شکفتگی آن به تأکید یاد کردند.

۱۰ - کنفرانس همکاری با همه صاحب نظران و در وهله اول هنرمندان را در تهیه و تدوین و اجرای سیاستهای فرهنگی از وظایف اصلی دولت شناخت و مشارکت جوانان را اساسی دانست.<sup>۴</sup>

۱۱ - در زمینه مبانی و آینده همکاریهای فرهنگی در اروپا و نیز در سراسر جهان، کنفرانس پذیرفت که میان همکاریهای فرهنگی اروپایی، فعالیت یونسکو و ضرورت تشکیل کنفرانس اعلیت اروپایی در آینده‌ای نه چندان دور، پیوندهای نزدیکی وجود دارد و ضمناً این همکاری نه تنها به حال اروپا سودمند است بلکه متضمن فواید بسیار در مناسبات اروپا با دیگر کشورهای جهان خاصه کشورهای در حال رشد است و اروپا از راه همکاری با جهان سوم می‌تواند حس همکاری خود را به اثبات رساند.

و گوشه گیر نیست بلکه خواستار و آماده همکاری با همه کشورهای و گشوده بروی تمام دنیاست و این به اعتقاد رنه ماهو «منطبق با بویغ تاریخی اروپاست». هلسنکی «ویژگی» اروپا را آفتابی کرد بی آنکه این ویژگی به نوعی خویشن بینی اروپایی (Eurocentrisme) بیانجامد. دنیا و خاصه جهان سوم از نظر نمایندگان Eurocult دور نماند. در واقع رئیس جمهوری فنلاند و برخی از هیأت‌های نمایندگی خاصه فرانسه، شوروی و جز آن، کنفرانس را از «اروپایی‌گری» محض بر حذر داشتند و کوشیدند تا دستی بسوی ممالک جهان سوم و کشورهای در حال رشد دراز کنند، تا آنجا که بعضی از توصیه‌های کنفرانس تنها به این مسأله اختصاص دارد. اما این «حسن توجه» تعهد عالی و اخلاقی جدی‌ای برای کشورهای اروپایی فراهم نمی‌آورد و شکفت اینک رنه ماهو در نطق افتتاحیه خویش در توجیه برگزاری نخستین کنفرانس منطقه‌ای فرهنگ در اروپا بیشتر به عنوان آدمی اروپایی سخن گفت تا در مقام مدیر کل سازمان بین‌المللی یونسکو و بعضی اظهارات ایشان

راه پیموده شده از ونیز تا هلسنکی

به اعتقاد رنه ماهو کنفرانس هلسنکی نسبت به کنفرانس ونیز نمایشگر پیشرفت در چند زمینه بوده است:

نخست اینکه معلوم شد فرهنگ مشترک عمیتی میان همه کشورهای اروپایی علی‌رغم اختلافها وجود دارد و بسیاری از مسائل و برداشتها و مشکلات (مثلاً در مورد جوانان) نیز مشترک میان کشورهای اروپایی است. اما اروپا با وجود تأکید بر امالت و ویژگی فرهنگی خود قارهای بسته، در خود فرو رفته

فرهنگ در اروپای امروز سخت مورد اعتراض و ایراد جوانان خرده گیر و پر خاشاکر است. از این نکته در کنفرانس هلسنکی کوچکترین ذکری بیان نیامد. البته نمی‌توان گفت که سهم جوانان در پایه گذاری فرهنگ به سامحه بر گزار شد چون ضرورت مشارکت هر چه گسترده تر مردم در نقش فعالیتهای فرهنگی و قبول مفهوم «فرهنگ توسعه» همه در تأیید مفهوم نوین «فرهنگ زنده» و بطالان مفهوم فرسوده «فرهنگ انتقالی» بود. با اینهمه در این مورد بحثی منتع در نگرفت و جای آن دارد که یونسکو به دعوت کنفرانس دیگری که خاصه جوانان در آن مشارکت داشته باشند و با «بزرگتران» به گفتگو بشنوند، بپندند.

پیرامون جهانگیری فرهنگهای اروپایی ظاهراً بیشتر در مورد فرهنگهای شرقی مصداق می‌یابد .

دوم اینکه مفاهیم قوام‌یافته در کنفرانس و نیز: توسعه فرهنگی به مثابه جزء لاینفک توسعه عمومی، فرهنگ به مثابه ساحت اساسی زندگانی، نه به معنای چیزی تجملی، عنصری تزیینی، نوعی گریز یا کسب و اشاعه «هنرهای زیبا» (بگفته یک تن از نمایندگان، امروزه فرهنگ تنها ادبیات، موسیقی و سینما نیست بلکه علاوه بر آن به معنای محیط زیست و خاصه جستجوی شیوه نوین زندگی است. و از این پس فرهنگ دربرگیرنده همه زندگی و تعیین‌کننده آینده اجتماعات است.)، حق فرهنگ و وظایف دولت در اجرای سیاستهای فرهنگی به منظور تأمین آن، خصلت غیراختصاصی (Non élitiste) فرهنگ، مشارکت هرچه گسترده‌تر مردم در فعالیتهای فرهنگی یعنی دموکراتی کردن فرهنگ، پیشرفت سربمی کرد. مفهوم سیاست فرهنگی که مفهومی نسبتاً نوپاست در کنفرانس هلسینکی اصلی غیرقابل بحث بود. کنفرانس این مفاهیم را اصول موضوعه و تردیدناپذیر و راهنمای فعالیتهای دول در زمینه توسعه فرهنگ دانست .

سه دیگر اینکه کنفرانس به تفکر در باب مسائل نوینی پرداخت. کوششهایی برای تعریف فرهنگ بعمل آمد که در کنفرانس و نیز به علت پخته نبودن و اختلاف فاحش نظرات از آن پرهیز شد و سرانجام فرهنگ «هنر زیستن» و «عامل بهبود کیفیت زندگانی» وصف گردید .

روابط میان فرهنگ و عدالت اجتماعی (فرهنگ در عین حال جلوه و وسیله عدالت اجتماعی است)، فرهنگ و آموزش (فرهنگ به مثابه بُعد و ساحت اساسی آموزش دائمی)، فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی، فرهنگ و محیط زیست و فرهنگ و جوانان نیز مطرح گشت و مورد تأمل قرار گرفت .

از فرهنگ «زنده» سخن به میان آمد که به اعتقاد همگان باید جانشین فرهنگ «اعطایی» امروزین گردد. کنفرانس مفهوم «فرهنگ زنده» را که به مفهوم آموزش دائم معنای کامل و تمامی می‌بخشد بر مفهوم «فرهنگ - معلومات» که غالباً همه به آن دست نمی‌توانند یافت و به اعتباری تیول از صافی گذشتگان است ترجیح داد. بر این اساس فرهنگ منحصر به «مصرف محصولات فرهنگی» یا «استفاده از تولیدات فرهنگی» نمی‌شود، بلکه بصورت دخالت و مشارکت در نفس فعالیتهای فرهنگی مطرح می‌گردد. به گفته ژاک دو هامل J. Duhamel وزیر فرهنگ فرانسه در کنفرانس: «انجام کار و فعالیتهای فرهنگی محدود به انتقال و اخذ فرهنگ نیست، بلکه مستلزم مشارکت در آن است. فرهنگ از مقوله مصرف نیست، از مقوله مشارکت است و باید از مقوله مشارکت باشد. . . .» بنابراین پس از شناخت حق فرهنگ، باید از راه تنظیم و اجرای سیاستهای فرهنگی حق فرهنگ را متحقق ساخت و هدف سیاست فرهنگی بنا به گفته پیر موانو P. Moinot داستان‌نویس و شاعر معاصر فرانسوی، باید و رای

«توسعه فرهنگ» متوجه «فرهنگ توسعه»<sup>۵</sup> باشد، یعنی فرهنگی که به همه امکان دهد ساختمان آینده و محیط زیست خود و جامعه را بنیان نهند نه آنکه به قبول آن تن در دهند و این ممکن نیست مگر با فراهم آوردن وسایل و امکانات مشارکت مردم در حیات فرهنگی جامعه و در نتیجه توجه به وسایل ارتباط جمعی به عنوان وسایل اشاعه فرهنگ.

### درپس پرده

پنتی هولاپا Pentti Holappa وزیر آموزش و فرهنگ فنلاند، شاعر و داستان‌نویس و رئیس کنفرانس هلسینکی ورنه ماهو مدیرکل یونسکو (چنانکه خانم فورسوا Fourtseva وزیر فرهنگ شوروی، ژاک دوهمل وزیر فرهنگ فرانسه و لرد اکلز Eccles وزیر فرهنگ انگلیس) در جلسه اختتامیه کنفرانس گفتند که کنفرانس در کار خود موفق بوده است، اما این نظر که در عین حال واقع‌بینانه و خوش‌بینانه است برای ناظران جریان کار کنفرانس شاید اندکی شگفت باشد. هولاپا اظهار داشت: «تاکنون از روحیه و نیرسخن می‌رفت، از این پس از نوید هلسینکی یاد می‌توان کرد»، اما این نوید و بشارت چندان از نوع و کیفیت مباحثات جلسات عمومی یا دو کمیسیون و گروه کار برنخاسته بلکه بیشتر بدین علت پدید آمده بود که کنفرانس برگزار گشت، بی‌وقوع حادثه‌ای مهم پایان گرفت، و همگان به اتفاق آراء قطعنامه‌هایی را تصویب کردند که به‌دقت تمام تهیه شده و خاصه مربوط به مسائلی بود که تفرق‌های جبران‌ناپذیر در کنفرانس بر نمی‌انگیخت. همانگونه که رنه ماهو یادآور شد، نمایندگان به دلخواه، مسائل تفرقه‌انداز و تفاق‌انگیز را به یکسو نهادند و به موضوعاتی پرداختند که آنها را به یکدیگر نزدیک می‌کرد.

کنفرانس هلسینکی گرچه کنفرانسی فرهنگی بود اما مسأله فرهنگ اروپایی را فی‌نفسه مطرح نساخت چون نمایندگان، هنرمند و آفریننده نبودند، کارگزاران و مدیران فرهنگی بودند و از آنجا که کنفرانسی در سطح دولت بود البته ماهیت سیاسی

۵ - نویسنده مقاله «فرهنگ توسعه»، نه توسعه فرهنگ» (کیهان ۲ مرداد ۱۳۵۱) به این محبت کنفرانس هلسینکی بحق توجه خاص کرده‌اند: «در اجتماع مسئولین فرهنگی اروپا... تأکید کردند که توسعه فرهنگ با فرهنگ توسعه تفاوت دارد. باید بجای توسعه فرهنگ، در اندیشه فرهنگی بود که با نیازهای رشد و توسعه هماهنگی داشته باشد... به این جهت فرهنگ باید به عنوان نوعی آموزش دائمی تلقی شود و از صورت انتقال و دریافت به صورت شرکت و دخالت تبدیل شود. به این ترتیب است که... افراد در حوزه فرهنگ توسعه به جای اینکه آینده جامعه به آنها تحمیل شود، خود آنرا می‌سازند. در فرهنگ توسعه هر فرد باید بتواند با آزادی عقیده خود را بیان کند و به ایجاد رابطه و پیوند پردازد و به مرز خلاقیت و سازندگی برسد... بطور کلی هر کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد، باید بجای توسعه فرهنگ خود، یعنی بجای گسترش کمی سازمان و تأسیسات فرهنگی و هنری، به ایجاد فرهنگ خاص توسعه بپردازد، یعنی برای فرهنگ مفهومی قائل شود که بتوان آنرا از حصار آموزشهای فنی و تجملی هنری و ادبی و در محدوده مقدرات عالی مردم ثروتمند خارج کرد و دیگر آنکه فرهنگ را از شیوه کهنه که انتقال میراث موجود فرهنگی به نسلهای جوانتر است خارج کرد و برای نسلهای جوان زمینه شرکت و دخالت در ساختن و پرداختن فرهنگ را فراهم کرد...»



داشت، و به هر حال، نمی‌خواست یا نمی‌توانست مسائل اساسی‌ای را که امروزه برای اروپاییان مطرح است عنوان کند. با اینهمه سایهٔ کنفرانس احتمالی امنیت اروپایی هیچگاه از سر کنفرانس دور نشد و بر مباحثات اثر گذاشت.

رئیس جمهوری فنلاند در تعلق افتتاحیه‌اش به صراحت یادآور شد که کنفرانس فرهنگی هلسنکی کنفرانس امنیت اروپایی نیست و بنابراین Eurocult نباید و نمی‌تواند طرح اولیه کنفرانس امنیت اروپایی باشد، ارتباط میان این دو کنفرانس تلویحی است نه مستقیم. اما شکی نیست که کنفرانس هلسنکی در حکم «تست» و آزمونی برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپایی بوده و از این لحاظ توفیقی درخشان و چشمگیر داشته است. در واقع علاقه‌مندی به پرهیز از درگیری و مناقشه در همهٔ نمایندگان آشکار بود و اختلاف فاحش میان کنفرانس هلسنکی و کنفرانس محیط زیست استکهلم در همینجاست. کشورهای سوسیالیستی که چند هفته پیشتر کنفرانس استکهلم را به بهانهٔ عدم حضور آلمان شرقی تحریم کرده بودند، در هلسنکی به ابراز تأسف از غیبت آلمان شرقی و ذکر مراتب تأسف خویش در متن گزارش نهایی بسنده کردند، و همهٔ نمایندگان حاضر به خواست نمایندگان بلوک شرقی به قطعنامه‌ای که تشکیل هر چه زودتر کنفرانس امنیت اروپایی را توصیه می‌کرد رأی موافق دادند.

در واقع نظرات سیاسی پیرامون همکاریهای فرهنگی دول اروپایی متضاد بود اما این دوگانگی شکافی پدید نیآورد: شوروی و دول بلوک شرق خواستار آن بودند که کنفرانس یکدل و هم‌زبان

برگزاری هر چه زودتر کنفرانس امنیت اروپایی را بخواهد. دول غربی از زبان لرد Eccles سخنگوی غرب، مدافع این نظر بودند که دول شرکت‌کننده در کنفرانس امنیت اروپایی باید مباحثات و مذاکرات کنفرانس هلسنکی را با همهٔ اختلاف نظرهای آن مورد توجه و مداخله قرار دهند. البته فرهنگ عامل اساسی ایجاد صلح و امنیت است اما دولتها باید مفهوم جدید فرهنگ را در ارتباط با دیگر عوامل حیات سیاسی مورد مطالعه و اقدام قرار دهند و شکی نیست که توافق بر سر مفهومی از فرهنگ که قابل قبول همگان باشد آسان نخواهد بود. مدیر کل یونسکو در خاتمهٔ این بحث یادآور شد که کنفرانس فرهنگی هلسنکی دربارهٔ سیاستهای فرهنگی، مرحله‌ای از فرآیند تاریخی تأمین سازش و آشتی به منظور یافتن راههای همکاری بشمار می‌رود و خود بخود به تشکیل هر کنفرانس دیگری در زمینهٔ همکاری یاری می‌دهد، اما فرهنگ سرپوشی برای پوشانیدن شکستها یا ناسازگاریهایی که در مذاکرات سیاسی بروز می‌کنند نیست، برعکس، بعد وساحت نوینی است در سیاست خارجی دول. در قطعنامهٔ مصوب کنفرانس مربوط به همکاریهای فرهنگی صراحتاً آمده است که همکاری فرهنگی تنها در محیطی که از آرامش سیاسی برخوردار باشد قابل توسعه است، اما در عین حال همکاری فرهنگی عاملی قاطع در ایجاد آرامش سیاسی است و کنفرانس امنیت اروپایی بخشی از مباحثات خود را به مسائل فرهنگی اختصاص خواهد داد.

تنها درگیری‌ای که آنهم زود بدست فراموشی سپرده شد مربوط به تنش و مقام هنرمند بود. در واقع برغم اراده و کوشش همگان مبنی بر توفیق کنفرانس

تنها پیشنهاد ژاک دوهمل وزیر فرهنگ فرانسه که عبارت است از اشتراك مساعي در تهیه يك سلسله برنامه‌های فرهنگي تلویزیونی توسط کشورهای اروپایی که همزمان برای ۶۰۰ میلیون اروپایی پخش خواهد شد، واقع بینانه و دقیق و عملی بود و از همین رو با علاقه مندی بسیار به تصویب رسید. کنفرانس این اصل را پذیرفت و اکنون دولتها سه ماه برای تصویب آن مهلت دارند.

در اینجا ذکر این نکته بجاست که هیأت نمایندگی فرانسه در کنفرانس هلسنیکی درخش چشم گیری داشت و در توفیق کنفرانس (بر اساس سیاست و خط مشی بسیار دشوار و پیچیده استفاده از سیاست بی آنکه کنفرانس در سیاست غرقه شود) نقش عمده ای ایفا کرد. فرانسویان خود را به شایستگی تمام برای کنفرانس هلسنیکی آماده کرده بودند و اسناد و مدارکی که در کنفرانس توزیع کردند جزء بهترین اسناد و مدارکی است که در زمینه مسائل فرهنگی دیده ام، ضمناً در مواردی هم میانجی میان شرق و غرب شدند و چنانکه دیدیم یکی از پیشنهادهای نادری که دارای نتایج عملی فوری است توسط فرانسه پیشنهاد شد.

چشم براه «گودو»؟

اما کنفرانس هلسنیکی پیش از هر چیز کنفرانس کارشناسان و تکنوکرات‌ها بود و آنکه آرزو داشت از فرهنگ فی نفسه سخن بمیان آید بی گمان در انتظار گودو می بود و شاید هم برخی در کنفرانس هلسنیکی بیهوده در انتظار گودو بودند، بهرحال سرانجام اوژن یونسکو E. Ionesco به عنوان گزارشگر (France - Culture) O.R.T.F. به روی صحنه

Eurocult يك قطعنامه اختلاف نظر میان شرق و غرب را خاصه درباره نقش و مقام هنرمند در اجتماع معاصر، بر ملا می کند؛ نویسنده باید نوعی کارمند خدمتگزار اجتماع بشمار آید یا متعرض اجتماع و نوعی «زنک خطر» باشد؟ آیا باید او را گوشه گیر، فردگرایی و معترض دانست و خواست، یا مسئول اجتماعی و عنصر اساسی دستگاه که در این صورت نباید ونمی تواند خلاف آنچه به مصلحت رشد جامعه تشخیص داده شده قیام کند و گام بردارد؟ این دو مفهوم متضاد از نقش هنرمند زمینه تنها مجادله شدید در کنفرانس را خاصه میان لرد Eccles و همکار روسی اش خانم فورسواکه هم و غمش بیشتر مصروف تهیه و قبول اندن قطعنامه ای درباره پیوستن Eurocult به کنفرانس امنیت اروپایی در سال آینده بود، برانگیخت.

لرد Eccles مدافع مفاهیم سنتی غرب درباره نقش و مقام هنرمند بود اما تنها به یادآوری مؤکدانه نظرات غرب در این باب اکتفا کرد و بدینگونه اصل همزیستی مسالمت آمیز در آستانه برگزاری کنفرانس صلح و امنیت اروپایی که استقرار صلحی پایدار در قاره اروپا را نوید می دهد، بر هر نظر و عقیدتی برتر آمد و بر استی مورد رعایت همگان قرار گرفت.

در چنین محیط مساعد و سازگاری ۷۵ طرح پیشنهادی که دولتها به تنهایی یا مشترکاً با دیگر کشورها (وگاه مجموعاً ۱۵ کشور) تهیه کرده بودند مطرح شد و از آن میان ۲۲ قطعنامه طی دو روز در جلسات عمومی به تصویب رسید و این کار عظیم تنظیم و تلفیق پیشنهادها بصورت قطعنامه های مشترك با اندیشه تألیف و جمع میان نظرات کم و بیش مشابه، شاید اندکی سطحی و مصنوعی بنظر رسد. در واقع

آمدودریونسکو نمایشی یونسکو وارداد . یونسکوپلی مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت در هلسنیکی احساس آن دارد که «چشم براه گودو» است چون در کنفرانس از حضور هنرمند و نویسنده نشانی نیست و تنها مدیران و کارگزاران فرهنگی در آن گرد آمده‌اند . و چند روز بعد نوشت :

در کنفرانس هلسنیکی هیچکس نمی‌خواست بفهمد که فرهنگ زنده واقعی ، آفرینش است ، گستگی است ، تغییر و تحول و حتی انقلاب است نه چیزی در انحصار کارکنان دولت یا سیاستمداران . در کنفرانس هلسنیکی هیچگاه نظر هنرمندان درباره نقش و مقامی که خود می‌پندارند در جوامع امروزی اروپایی دارند خواسته نشد . کارکنان دولتی بجای رهبری و راهنمایی هنرمندان باید در اندیشه حمایت و تأمین استقلال و آزادی آنان باشند . آنان باید به هنرمندان گوش فرادهند نه بالعکس .

سخنان یونسکو ، تفکرات و ملاحظاتی را برانگیخت و سرانجام مدیرکل یونسکو در نطق اختتامیه خویش ضمن پاسخ گوئی به ایرادهای وی که تنها به قاضی رفته بود ، پذیرفت که برگزاری کنفرانس اروپایی دیگری مرکب از آفرینندگان برای بررسی فرهنگ از همه جوانب و جهات بسیار بجاست ، اما اینگونه کنفرانسهای دوگانه ، مکمل یکدیگرند نه بالضروره در تضاد با یکدیگر\* .

به عکس ، وحشیگریهای علمی ، جنگها ، دنیای

۶ - روزنامه لوموند ، ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۲

\* در تهیه این گزارش از روزنامه‌های فیکارو ۲۹ ژوئن ۱۹۷۲ ، لوموند اول ژوئیه ۱۹۷۲ و مجله نوول لیترر شماره ۲۳۳۶ مورخ سوم اوت ۷۲ استفاده شده است .

راهی که انسان در پیش دارد (بقیه)

بازداشتگاهها ، آدمکشی‌های سیاسی ، اشکال گوناگون تعصب ، قتل‌های دسته‌جمعی ، همه‌شواهدی است بر اینکه کار خشونت و تجاوز به کجا کشیده ؛ اما در عوض ، امکاناتی که برای یافتن خوشبختی به وجود آمده ، ارضاء تمایلات جنسی ، فراهم آمدن وسائل رفاه برای قشرهای وسیع‌تر اجتماع ، نیز به نظر روانشناسان و معلمان اخلاق به عنوان عوامل مثبت به‌شمار می‌آید . بیولوژیستها نیز امیدوارند که «در میان ملل متمدن ، انتخاب طبیعی به شکل نوبی تحقق خواهد یافت و غریزه تجاوز و خشونت را به حد مطلوبی تعدیل خواهد کرد بی آنکه از وظایف ضروری آن چیزی بکاهد .»

اروس Eros ، در مبارزه‌ی که علیه مرگ می‌کند ، امکانات نوبی به‌دست آورده است . اصل «جلب لذت» در شرایط مناسب‌تر عملی است . می‌توان گفت که ، از نظر فروید ، دورنمای تمدن دیگری را می‌بینیم که هم علمی‌تر است و هم اینکه در آن ، انسان دوستی و خیرطلبی به فرد کمک می‌کند که بتواند در زندگی اجتماعی خود بر سرکشی‌های نفس‌خویش بهتر عنان بزند و از تجاوز به دیگران و از میان بردن خود بیشتر برحذر باشد . البته ضروری است که چنین اجتماعی بتواند به افراد بیشتری برای سعادت‌مند شدن امکان و فرصت دهد و به عبارت دیگر انسان بتواند بر آفریده‌های خویش تسلط بیشتری یابد .

ترجمه امیر محمد ولی زاده

به نقل از کتاب *La puissance et La Sagesse*